احسان یارشاطر

زبانهای ایرانی الموت

ورود بار الموت وکوهپایه

در نواحی شمال غربی ایران ، زبان رایج اکثر ایرانیان ترکی است ، ولی در گوشه وکنار این نواحی هنوز گروههائی هستند که بزبان کهن‌تر این سامان سخن میگویند . غالب این زبانها باوجود اهمیتی که دارد هنوز انتشار نیافته . اینجانب در طی چند سال گذشته درضمن جستجوئی که برای یافتن بازماندهٔ زبانهای ایرانی در سرزمین قدیم ماد در پیش گرفته بودم موفق شدم بعده ای ازین زبانها دسترسی پیدا کنم وآنها را ضبط نمایم .

این زبانها که در سرزمینی که میان رود ارس در شمال وسمنان وسنگسر در مشرق ، وحدود ساوه وهمدان در جنوب و مغرب گسترده است پراکنده اند بایکدیگر رابطهٔ قوی دارند واکثر آنها را میتوان از یک گروه بشمار آورد . ازآنجاکه سرزمین این زبانها در ماد قدیم قرار دارد وقواعد صوتی ودستوری آنها نیز منافی باآنچه اززبان ماد میدانیم نیست بجا خواهد بود اگر این زبانها را بعوض تاتی " که نارساست وظاهرا ترک زبانان مصطلح کرده اند (۱) " مادی" بخوانیم . خاصه آنکه در تاریخ ایران دلیلی در دست نیست که " تات زبانها " ی این نواحی ازمحل دیگری باین سرزمین کوچ کرده باشد . وتردید نیست که لهجه های ایرانی این نواحی ، بجزفارسی وکردی ، بازماندهٔ لهجه های ماد هاست که تاکنون درنواحی دورافتاده ودرپناه کوهستانها و یا درمیان گروههائی که نیرو واستقلال فطری بیشتری داشته اند دوام یافته است . ازاین زبانها ، اینجانب سابقا زبان شال (در شاهرود خلخال) و زبان کجل وعلاء الدین (در کاغذکنان خلخال) وزبان راند واشتهارد (در جنوب غربی وجنوب قزوین) وزبان الویر و ویدر (درخرقان شرقی) را درضمن چند مقاله معرفی نموده ام (۲) در اینجا بذکر دسته ای ازین زبانها که در رود بار الموت والموت وکوهپایه رایج اند وهنوز انتشار نیافته می پردازم . وضمنا برای آنکه ازخصوصیات این زبانها نکته‌ای نیز روشن شده باشد بچگونگی تشخیص جنس در این زبانها ، یعنی تشخیص مذکرومونث ، اشاره می کنیم .

الموت و رود بار الموت وکوهپایه که بیکدیگر متصل اند در شرق وشمال شرقی قزوین ودامنهٔ کوهستان البرز قرار دارند . زبان غالب ساکنان این ناحیه زبان ایرانی است درمیان این زبانها ، برحسب تشخیص مذکرومونث ، میتوان سه گروه عمده یافت . جالب ترین این زبانها زبان مراغی است . وآن زبانی است که درهفت هشت ده از دهات رود بار الموت بآن گفتگو می کنند . مردمی که باین زبان متکلم اند وخود را " مراغی "می نامند گروه ممتاز ومشخصی هستند که اگرچه شیعی مذهب اند ، مانند یزیدیهای عراق جزباگروه خود وصلت نمی کنند وآنهاکه درایمان خود راسخ اند غذای دیگران رانمی خورند ویک رشته آداب ومراسمی دارند که آنها را ازساکنان دیگر رود بار مشخص می کند . برخی ازاین آداب سری است وجزبافراد گروه آشکار نیست ومراغیان متعهدند که سراین آداب رابروزندهند . برخی دیگر کم وبیش دانسته است . مثلا مراغیان حیوان آبستن راذبح نمی کنند ، وزن راتاچهل روز پس ازوضع حمل ازدیگران مجزانگاه میدارند وجداگانه غذا میدهند . پنیر را باشیر دان گاو ویاگوسفند بترتیبی خاص درست میکنند وجزآن را نمیخورند . پنج روزآخرسال راروزهای مخصوص میشمارند وبعضی مراسم بجامی آورند وازجمله برای مردگان خیرات می کنند . ظاهرا مراسم خاصی برای غسل دارند وچون ببلوغ میرسند باآداب معینی برای رعایت سنن مراغی و

نگاهداشتن اسرار آن عهد می بندند · کسانی راکه این عهد را بشکنند ازجامعهٔ خود طرد می کنند · مراغیان بدرستی وپاکیزگی وتقید بعبادات مذهبی مشهورند · تعدد زوجات ومتعه میان آنها معمول نیست وطلاق را نیزجایزنمیدانند میان آنها مشهوراست که برحسب دستورامام هشتم حضرت رضا (ع) بتفصیلی که دراینجامجال ذکرآن نیست از مراغه برود بارآمده ودرآنجا ساکن شده اند · این داستان ممکن است اشاره ای بفشاروتعقیب مذهبی دربرود اشته باشد وهم درتسجیل شیعی بودن آنها بکاررفته باشد · سه امامزادهٔ مشهورآنها ، امامزاده قاسم ، امامزاده یوشع وامامزاده یعقوب ، درنزدیکی دکین ده مرکزی مراغیان قرارداراد · بعید نیست که نسب برخی عقاید وآداب آنان به مذاهب التقاطی وباطنی پیش ازاسلام برسد · مردم غیرمراغی این نواحی غالبا بطعنه وتخفیف ازمراغیان یاد می کنند وعموماآنهارا "کله بزی" میخوانند ، هرچند این عنوان رادرسایرنواحی گاه به "اهل حق" نیزمیدهند ·

زبان مراغی ، مانند برخی ازلهجه های تاتی طارم علیا (هزاررودی ونوکیانی) واشهاردی وچالی (دررامند) و کرنی وکرلقی (درخلخال) زبانی نسبتا محافظه کاراست وبسیاری ازخصوصیات کهن ترلهجه های مادری راحفظ کرده است واین نکته باجدائی مراغیان ازاطرافیان خود غریب نیست · ازاین خصوصیات یکی تشخیص جنس مونث است · جنس نه تنها دراسامی وضمایرمشخص میشود ، بلکه چنانکه درآن دسته ازلهجه های مادی که تشخیص جنس رامحفوظ داشته اند معمول است ، درسوم شخص مفرد افعال نیزظاهرمیگردد ، مثال (ازلهجهٔ دکین) :

می افتد (برای مذکر) migená — می افتد (برای مونث) migenégâ افتاد (برای مذکر) genestia افتاد (برای مونث) genestéyâ هم چنین ضمیرسوم شخص برای مونث ومذکرمتفاوت است :

مونث : او avâ(n) اورا avá مال او ca — مذکر : او av اورا ávi مال او cey

خاتمهٔ اسامی مونث درحالت فاعلی ân — ودرحالت مفعولی á — است :

قوچ رفت nar šia — بز (مونث) رفت bez-ân šian — بزراببر bezà beba — بیل (مذکر) افتاد bil genésta

پارو (مونث) افتاد xüyân genestiân

اما اگرهم مونث بصورت هم جنس بکاربرود علامت تانیث آن می افتد وحکم اسم مذکرراپیدا می کند :

em asif püsüstá این سیب پوسیده است (وقتی منظورسیبها بطورکلی ، مثلاگونی سیب ، منظورباشد)

em asifân püsüstiân این سیب پوسیده است (وقتی منظوریك دانه سیب معین منظورباشد) ·

بهمین لحاظ کلیهٔ اسامی اشیاءغیرقابل شماره مانند آب وشیروآهن مذکراست · ازطرف دیگرهم کلیهٔ میوه هاودرختان مونث است · اعداد نیزدرجنس با معدود مطابقه می کنند · مثلا (یك) ü و (دو) dö و sa (سه) رامعدود مذکر ، ولی ünney و dönna و sadonâ بترتیب برای معدود مونث بکارمیروند · بعدازعدد کلمهٔ مونث دیگرعلامت تانیث نمی گیرد وجنس آن ازروی همان عدد مشخص میشود · وقتی بعد ازاسم مونث ضمیر متصل بیاید ، علامت تانیث ، چنانکه دربعضی دیگرازلهجه ها معمول است ، ازاسم جدا میشود وبعد ازضمیرمتصل قرارمیگیرد ، مثلا : دخترفت kinân šiân — دخترم رفت kin-m-ân šiân

دررود بارالموت گذشته ازمراغیانی که پای بند آئین خودند ، مراغی های دیگری هستند که آئین سابق راترك گفته اند وراه ورسم سایرشیعیان ناحیه راپیش گرفته اند · ساکنین موشقین ازین دسته اند · مراغیان اصیل این گروه را طرد کرده اند وباآنان وصلت نمی کنند · لهجهٔ موشقین ، که نمونهٔ خوبی اززبان مراغیان مطرود است ، بازبان دکین که نمونهٔ خوبی اززبان مراغیان اصیل است کمی متفاوت است وازجمله جنس درلهجهٔ موشقین مشخص نمیشود ·

نوع دوم اززبانهای این ناحیه زبانی است که در دهات الموت وبرخی ازدهات رود بارالموت بآن گفتگومی کنند ·
مراغیان صاحبان این زبان رابشائی میخوانند · درین زبان بخلاف مراغی جنس مشخص نمیشود ·
مثال ازلهجهٔ کوچنان الموت:

زن حسن رفت Hasan-i zanaga bošs̆o پدرحسن رفت Hasan-i- piar bošs̆o

صرف اسامی وضمائروافعال نیزساده تراست · دربرخی ازدهات رود بارالموت مانند دکین و وشته نیمی ازمردم مراغی ونیمی بشائی اند وهریك بزبان خود گفتگومی کنند · زبان بشائی نه تنهاساده تراززبان مراغی است، بلکه بیش از آنهم بزبان فارسی نزدیك است، هرچند هنوزمانند لهجه هائی که دررود بارگیلان وطالقان رایج است تحت تاثیر شدید زبانهای مجاورخاصه فارسی قرارنگرفته است · زبان رایج بلوك الموت (دهات گازرخان ، معلم کلایه ، کوچنان ، کندان سروبسیاری دیگر) وهمچنین عده ای ازدهات کوهپایه وورود بار"بشائی "است ·
نوع سوم زبانی است که برخی ازدهات کوهپایه وازجمله رزه جرد بآن گفتگومی کنند · درزبان رزه جرد بخلاف زبان بشائی که بآن نزدیك است، جنس مشخص میشود ، ولی فقط درمورداشخاص، مثلا :

پسرت کجاست sar-et as̆gâ dare? — دخترت کجاست tar-i-t as̆ga daria?

دراسامی اشیاوحیوانات تشخیص جنس ازمیان رفته است · امانکته ای که درزبان رزه جرد تازگی دارد اینست که جنس نه تنهادرفعل وضمیرسوم شخص مفرد (اگرناظربانسان باشد) مشخص میشود ، بلکه دردوم شخص هم جنس ظاهر میشود ، یعنی علاوه بر "او" ، "تو" هم صورت جداگانه برای مونث دارد :

مونث: تو ta — او úna — مال تو es̆ta — مال او cúna — توافتادی tö katây — اوافتاد una káta

مذکر: تو tö — او u — مال تو öštö — مال او cu — توافتادی tö kati — اوافتاد u kat

هم چنین درین زبان ، تاآنجاکه اینجانب اطلاع دارم ، مورد یگانه ای برای تشخیص جنس درفعل امردیده میشودوآن درفعل رفتن است: برو (مونث) bés̆a — برو (مذکر) béšö

گذشته اززبانهای تاتی رایج درآذربایجان ، قریب سیصد ده وآبادی دراطراف زنجان وقزوین ودره های شمال تهران وفیروزکوه وساوجبلاغ و رود بارالموت وکوهپایه و فشگلاره وساوه وآشتیان وهمدان هنوزبزبانهای مادی تکلم می کنند وازاینهاجزمعدودی ضبط نشده وانتشارنیافته · انتشارآنهاموجب پیشرفت خاصی درعلم بزبانهای ایرانی خواهد شد ·

۱ـ مقاله Tat. دردایرةالمعارف اسلامی ، چاپ ۱۹۳٦ ، بقلم و· مینورسکی دیده شود ·

۲ـ " The dialect of Shahrud (Khalkhal)"BSAOS,XXII,1,1959;
" The dialect of Kajal" ibid,XXIII,2,1960;
" The Tati dialect of Ramand" A Locust's Leg,London,192;
" The dialects of Alvir and Vidar",Melange presente a Georg Morgensteierne,Wiesbaden,1964
" Distinction of Feminine Gender in Southern Tati Dialects" Annali Instituto Oriental di Napoli,1967.